

تاریخ علم، دوره ۱۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱-۱۵

تقابل علمای امامیه و شیخیه بر سر تفسیر دینی نجوم جدید:
هبةالدین شهرستانی و زین العابدین کرمانی

رضا آقایی

کارشناس ارشد تاریخ علم، پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

reza.aghayee@ut.ac.ir

امیرمحمد گمینی

استادیار، پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

amirgamini@ut.ac.ir

(دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۰، پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴)

چکیده

محمدکریم خان کرمانی رهبر شیخیه کرمان در دوره ناصری از مخالفان جدی نجوم جدید بود. پس از او فرزندانش زین العابدین خان کرمانی، رهبر این فرقه، کتابی با عنوان شمس الجاریه (۱۳۴۵ق) به فارسی نوشت و در آن تلاش کرد که به استدلال‌های جدیدی که برای نجوم جدید مطرح شده بود پاسخ دهد و نشان دهد که چگونه می‌توان از آیات و روایات به نفع نجوم قدیم بطلمیوسی استفاده کرد. بخش عمده آن کتاب رد ادعاهای هبةالدین شهرستانی در کتاب الاسلام والهیة (۱۳۲۸ق) بود. هبةالدین در آن کتاب عناصر نجوم جدید -از جمله نفی افلاک صلب، حرکت زمین، سکون خورشید، و سایه و مدار زمین- را با آیات و روایات اسلامی تطبیق داده بود. زین العابدین به خوبی نشان می‌دهد که تأویل‌های هبةالدین به نفع نجوم جدید تا چه میزان دل‌بخواهی و بی‌ضابطه است. هر چند همین مشکل گریبان‌گیر زین العابدین در تفاسیر خود به نفع نجوم قدیم نیز هست.

کلیدواژه‌ها: الاسلام والهیة، اعجاز علمی، شمس الجاریه، شیخیه، علم و دین، نجوم بطلمیوسی، نجوم جدید.

مقدمه

در بدو ورود نظریه‌های جدید نجومی به ایران همواره تقابل و یا همراهی آنها با دین نیز مطرح بوده است. حتی پیتر دلاواله^۱ جهانگرد ایتالیایی، در اولین متن نجوم جدید به زبان فارسی که در سال ۱۰۳۳ ق برای زین‌الدین لاری، منجم ایرانی، فرستاد، سعی کرد نشان دهد مدل تیکوبراهه با کتاب مقدس مغایرتی ندارد (امیرارجمند ۱۳۹۰، ص ۱). پس از او ابوطالب حسینی از اولین کسانی است که در باره نجوم جدید رساله‌ای به زبان فارسی نوشته است و به این مسأله نیز اشاره کرده و در باره ذکر وجود هفت آسمان در قرآن و عدم اشاره به کرویت زمین در آیات و روایات چنین نوشته است:

چون عرب به هفت آسمان قائل‌اند، [در قرآن] به سبع مذکور شد. بالجمله چون کرویت ارض در حدیث و قرآن نیست و نزد قدما و متأخرین کرویت ارض به حس ثابت است، پس قائل شدن به کرویت ارض یا عدم وجود سماوات سبب تکفیر نیست (معصومی همدانی، ص ۱۶۰-۱۶۱).

حتی عبدالغفار نجم‌الدوله نیز، که مانند ابوطالب حسینی، شخصیت دینی محسوب نمی‌شد، در جواب مخالفان حرکت زمین، که از کتب مقدس استدلال می‌آوردند، می‌گوید:

و بیاید دانست که کتب شریف سماوی نه کتب علمیه‌ای است که شامل اصطلاحات مخصوص باشد، بلکه مقتضای حکمت آن است که چنان واضح باشد که عموم خلق از آن مستفیض و بهره‌یاب گردند (قانون ناصری، فقرة ۴۴؛ به نقل از معصومی همدانی، ص ۱۳۴).

آن‌طور که امیرارجمند (۱۳۹۱) نشان می‌دهد تطبیق کشفیات علمی با متون مقدس در ایران عصر قاجار با کتاب شگرفنامه^۲ محمدولی اردوبادی^۲ و فلک السعادة

1. Pietro della Valle

جهانگرد ایتالیایی که در دوره شاه عباس صفوی به خاورمیانه سفر کرد و مدتی در ایران به سر برد (برای متن رساله دلاواله نک. امیرارجمند، ۱۳۹۰).

۲. محمدولی اردوبادی پزشک ارتش و بعدها رئیس مریشخانه دولتی شد. وی در جواب نویسنده‌ای اروپایی شگرفنامه را در جغرافیای طبیعی می‌نویسد (امیرارجمند، ۱۳۹۱، ص ۵۳). نسخه مورد استفاده امیرارجمند «چمن چهارمی» است که به اشتباه در بعضی نسخه‌های کتاب شارستان چهار چمن نوشته بهرام بن فرهاد بن اسفندیار به صورت چاپ سنگی در هند چاپ شده است.

تقابل علمای امامیه و شیخیه بر سر تفسیر دینی نجوم جدید... / ۳

اعتضادالسلطنه آغاز می‌شود؛ با این تفاوت که محمدولی هنوز به درستی نجوم جدید مطمئن نیست و می‌گوید در صورت درستی، این مفاهیم در آیات و روایات نیز آمده است. ولی اعتضادالسلطنه به درستی نجوم جدید اطمینان کامل دارد. اعتضادالسلطنه در کتابش می‌گوید «به جز جهال ایران همه قائل به حرکت زمین هستند» (اعتضادالسلطنه، ۱۲۷۷، ص ۱۸). احتمالاً منظور اعتضادالسلطنه از «جهال»، بعضی از ملاها، یعنی طلبه‌هایی که هنوز سواد کافی دینی ندارند، یا شاید بعضی از رهبران فرقه شیخیه چون حاج محمدکریم خان کرمانی^۱ رهبر شیخیه کرمان باشد که با نجوم جدید به شدت مخالف بود. البته این تعبیر اعتضادالسلطنه در باره او از غرض‌ورزی خالی نیست، چرا که مطالعه آثار کرمانی در مخالفت با نجوم جدید نشان‌دهنده بارقه‌هایی از آگاهی لازم از علم قدیم و تلاش برای فهم علم جدید است. اما اعتضادالسلطنه مناظراتی با او داشت و برای بی‌سواد جلوه‌دادن او رساله‌ای نوشت.^۲

پس از محمدکریم خان کرمانی، فرزندنش محمد خان کرمانی و محمدباقر همدانی راه او را به شیوه‌های دیگری ادامه دادند. زین‌العابدین خان کرمانی، فرزند دوم و سومین رهبر فرقه شیخیه کرمان بود. وی که همچون پدر و برادر بزرگ‌ترش در برابر نجوم جدید موضع انتقادی داشت کتاب شمس الجاریه را در جواب سؤالات یکی از پیروانش در مورد نجوم جدید در سال ۱۳۴۵ ق نوشت. بخش عمده آن به رد ادعاهای هبه‌الدین شهرستانی در کتاب الاسلام والهیئة می‌پردازد. وی در بخشی دیگر از کتاب انتقادهای خود به نجوم جدید را مطرح می‌کند و در این بخش برای استناد به مباحث نجوم به قانون ناصری نجم‌الدوله مراجعه کرده است. بر خلاف علمای شیخیه، ظاهراً علمای امامیه موضع مشخصی در برابر نجوم جدید از خود ابراز نکردند. تا اینکه، در فاصله زمانی بین محمدکریم خان و زین‌العابدین خان، یکی از علمای امامیه به نام هبه‌الدین شهرستانی کتابی در باره نجوم جدید و ربط آن به آیات و روایات اسلامی نوشت.

۱. محمدکریم خان کرمانی مؤسس فرقه شیخیه کرمان و از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی است.
۲. جمع آوری این مناظرات و تحریر آنها به دست شخصی انجام شد که خود را پسر عموی کریم خان کرمانی می‌نامد. نتیجه رساله‌ای است به نام مناظرات کریم خان کرمانی با دانشمندان که نسخه‌ای منحصر به فرد از این کتاب به شماره ۳۳۲۵ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. اما نویسنده این رساله احتمالاً خود اعتضادالسلطنه است.

هبة الدين شهرستانی: الاسلام والهيئة

محمدعلی شهرستانی ملقب به هبةالدين متولد ۱۲۶۲ش در شهر سامرا بود. پدرش سيد حسين عراقی الاصل و مادرش از نواده‌های ميرزا مهدی شهرستانی از روحانیون بنام شیعه بود (هبةالدين شهرستانی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۱۶). هبةالدين در جوانی نزد شیخ محمد باقر اصطهبانی شرح هیئت چغمینی را تحصیل کرد و بنا بر این با نجوم قدیم تا حدی آشنا بود. به خاطر همین آشنایی در ابتدا طرفدار نجوم قدیم بود و تلاش کرد کتابی در رد نجوم جدید بنویسد با نام اداء الفرض فی اثبات سکون الارض. هبةالدين پس از آشنایی با کتاب موائد محمدحسین شهرستانی^۱ به یکباره نظرش عوض شد و کتاب الاسلام والهيئة را نوشت و در آن نجوم جدید را با آیات و روایات اسلامی تطبیق داد (همان، ص ۵۰). هبةالدين شهرستانی الاسلام والهيئة را در تطبیق آیات و روایات اسلامی با نجوم جدید در سال ۱۳۲۸ق/۱۲۸۸ش/۱۹۱۰م نوشت. این کتاب چند بار در ۱۲۳۹ق، ۱۳۴۰ق، ۱۳۵۶ق و ۱۳۸۳ق به فارسی ترجمه شد. ترجمه آخر را آيةالله سيد هادی خسروشاهی انجام داد (شهرستانی، ۱۳۸۹ق، ص ۱۲-۱۳). هدف هبةالدين آن بود که نشان دهد آیات و روایاتی که با نجوم قدیم سازگار به نظر می‌رسند، با نجوم جدید نه تنها سازگار بلکه مؤید آن هستند. هبةالدين در این کتاب معتقد است که تعارض بسیاری از آیات و روایات با نجوم بطلمیوسی ریشه در این دارد که نجوم بطلمیوسی غلط است و علمای سابق برای فهم آنها و تطبیق آنها با نجوم بطلمیوسی دچار اشتباهات فراوان شده اند:

در صورتی که اکثریت چون ظواهر آنها را مطابق علوم خود ندیده‌اند، آنها را از متشابهات شمرده در تفاسیر خود خواسته‌اند با تکلفات زیاد آنها را به تأویلات و معانی کوچکی حمل کنند. در واقع ظواهر حدیث و قرآن را وسیله‌ای برای اختلاف رأی و بابی برای اثبات گفته‌های خود و در واقع کلیدی برای تفرقه ملت و عقبه‌ای که مانع سیر افکار در میدان پیشرفت و ترقی است قرار داده‌اند و همه اینها برای آن بود که آنها اصولاً بویی از علوم و اکتشافات جدید عصر

۱. محمدحسین شهرستانی، روحانی شیعه؛ از آشنایان نسبی او به ميرزا مهدی شهرستانی، وحید بهبهانی و آقا احمد کرمانشاهی می‌توان اشاره کرد. وی نیز در ابتدا مخالف نجوم جدید بود و کتاب آیات بینات را در مباحث توحیدی و رد دهریین نوشته که در بخشی از آن نسبت به نجوم جدید انتقاداتی وارد می‌کند سپس در کتاب موائد مواضع خود را عوض می‌کند و به تطبیق نجوم جدید و آیات قرآن می‌پردازد.

تقابل علمای امامیه و شیخیه بر سر تفسیر دینی نجوم جدید.../ ۵

ما نبرده و نتوانسته‌اند آنها را به روایات و آیات اسلامی عرضه کنند (هبة‌الدین شهرستانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۵۹).

وی ریشه این اشتباهات در فهم آیات و روایات را ورود فلسفه یونان به جهان اسلام می‌داند:

این گروه پس از اعتقاد به مسائل فلسفی، اصول و ظواهر اسلامی را مخالف آن چیزهایی دیده‌اند که به صحت و محکم و متین بودن آنها ایمان آورده بودند، و از همین جا بود که تفرقه و جدایی و اختلاف ایجاد شد. گروهی از آنها به طور علنی و آشکار، اصول شریعت اسلامی را منکر شده و گروه دیگری ظواهر آن را به دلخواه خود تأویل نموده و تغییر دادند (همان، ص ۶۰).

و در جایی دیگر نفرت خود را از فلسفه قدیم در حمایت از سخنان سید نعمت‌الله جزایری کاملاً عیان می‌کند:

از شدت خوشحالی در شگفتم که این سید بزرگوار چگونه به ظواهر محکمات شرع تمسک دارد و چگونه از تمایل و عدول از ظواهر شرع به مطالب فلاسفه کراهت و نفرت دارد (همان، ص ۲۴).

وی علمای اسلام را به دو دسته تقسیم می‌کند: کسانی که به جز دین به علم و فلسفه هم می‌پرداختند و اخباری را که مخالف علم و فلسفه زمان‌شان بود به معنای دیگری تأویل می‌کردند و یا در صورت عدم توانایی، برای آسیب نرسیدن به دین تأویلی برای آنها ابراز نمی‌کردند؛ و دسته دوم محدثانی که فارق از علم و فلسفه فقط به کار دین پرداخته و توجهی به مسائل فلسفی و علمی نمی‌کردند. هبة‌الدین در حالی از دسته اول به شدت انتقاد می‌کند و دسته دوم را مورد تمجید قرار می‌دهد که خود همان مسیر دسته اول را می‌رود و آیات و روایات را بر مبنای علم روز تأویل می‌کند:

عدم وثوق علما نسبت به این روایات از نظر ضعف سلسله اسناد آنها نیست، زیرا بسیاری از اسناد این اخبار، در نهایت صحت و قوت است، بلکه این عدم وثوق، از جهت بعد و غرابت مضامین آنها بوده که چون با قواعد مسلم فلسفه قدیم مناقات داشته، علما از آنها اعراض کرده و حتی بعضی‌ها از نقل این اخبار استنکاف نموده و ذکر آن را از دیدگاه فلسفه عصر خود، موجب وهن و هتک حرمت دین پنداشته‌اند و فقط بعضی از حفاظ و محدثان به عنوان تعبّد و محض اطاعت آنها را حفظ کرده و دست به دست به ما رسانده‌اند تا خوشبختانه پرده

جهل از روی حقایق برداشته شده و آرا و عقاید از زیر سلطه و نفوذ تقلید و انکال به دیگران آزاد شده و با آزادی فکر و استقلال درون، از نفائس آثار اسلامی بهره‌مند شویم. ولله المنة وله الشکر (همان، ص ۳۹۵).

زین العابدین کرمانی و شمس الجاریه

سال‌ها بعد، زین العابدین کرمانی، که بر خلاف هبة‌الدین، آیات و روایات را با نجوم جدید در تعارض می‌دید، شمس الجاریه را در سال ۱۳۴۵ ق/ ۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۶ م در جواب اسلام و هیئت نوشت:

یکی از اجلة علما که ملقب به سید هبة‌الدین است . . . که در هیئت جدیده اروپایی رسوخ و انهماک^۱ تامی حاصل کرده و کتابی تصنیف نموده و آن را مسمی به هیئت والاسلام نموده است و زحمت بسیار کشیده و تتبع تامی نموده است و آیات و اخبار متشابهة کثیره دست آورده است و به گمان خود تطبیق نموده است بین آنها و هیئت جدیده و هر چند که بحسب غایات عمل خود که در صدر رساله نوشته است نیت حسنه داشته است، ولی به گمان این ناچیز آن طورها که فرض کرده نباشد (زین العابدین کرمانی، ص ۳۶).

او مسأله سکون زمین را از سنخ مسائل دینی و ایمانی می‌شمرد و مخالفت با حرکت زمین را با دعوت پیامبران مقایسه می‌کند. به همین دلیل بر خود واجب می‌بیند که به کتاب هبة‌الدین پاسخ دهد:

بعضی اخوان که بیشتر حشر با فرنگی مآبان داشته‌اند از باب مصلحت اندیشی و خیرخواهی منع از جواب نوشتن می نمودند، به این جهت که مسأله حرکت زمین را چنان مسلم شمرده‌اند که اگر کسی به هر دلیل محکمی آن را ساکن بشمرد اسباب استهزا و مسخره خواهد شد. و چه لزوم که در سدد برآیی؟ غافل از این که حرف حق را باید گفت و شنید و اعتنایی به حرف فرنگی مآبان نکرد و این نسبت‌ها و بالاتر از این‌ها را به انبیاء خدا دادند، و دست از دعوت خویش برنداشتند (همان، ص ۳۶).

بنا بر این زین العابدین، رهبر فرقه شیخیه، مخالفت خود را با هبة‌الدین، یکی از علمای امامیه، بر سر مسأله سکون یا حرکت زمین اعلام می‌کند. اینکه دو عالم از دو فرقه شیعی، که به متون روایی مشترکی قائل هستند، بر سر چنین مسأله‌ای اختلاف

تقابل علمای امامیه و شیخیه بر سر تفسیر دینی نجوم جدید... ۷/

می‌کنند، ریشه در تلقی ایشان از جایگاه مذهبی‌شان دارد. یکی نجوم جدید را دستمایه اثبات حقانیت دین اسلام و مؤمنان می‌کند و دیگری با مخالفت با آن می‌خواهد اسلام و مؤمنان را از خطر حفظ کند. در ادامه بعضی از موارد اختلاف آنها را بررسی می‌کنیم.

معنای فلک و حرکت زمین

هبة‌الدین برای تطبیق آیات و روایات با نجوم جدید ابتدا باید برخی اصطلاحات را دوباره تعریف کند. مثلاً در فصل اول توضیح می‌دهد که بر خلاف تلقی بطلمیوسی و رایج در تمدن اسلامی منظور از «فلک» در آیات و روایات، جسم صلب کروی که سیارات و ستارگان را می‌چرخاند نیست، بلکه منظور مدارهای گردش اجرام آسمانی است. به عنوان دلیل اول به آیه ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء، ۳۳) اشاره می‌کند و آن را به صورت «هر یک در چرخه‌ی شنا می‌کنند» ترجمه می‌کند. به عقیده او اگر فلک جسم صلبی باشد، ماه و خورشید نمی‌توانند در آن شنا کنند و بنا بر این منظور از فلک در این آیه همان مفهومی نیست که فلک در نجوم بطلمیوسی دارد. به این ترتیب آنچه این آیه می‌گوید مطابق نجوم جدید است که سیارات را در حال چرخش در مدارهایی در خلأ می‌داند.

اما زین‌العابدین نه مثل هیئت قدیم «فلک» را صلب می‌داند و نه مثل نجوم جدید فلک را مداری در خلأ. او با اشاره به آیه ﴿ثُمَّ اسْتَوَا إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دَخَانٌ﴾ (فصلت، ۱۱) استدلال می‌کند که فلک از جنس دخان یا دود است (زین‌العابدین کرمانی، ص ۴۵-۴۶). به‌ویژه که شنا کردن سیارات در فلک در صورتی درست می‌نماید که ملئی باشد که در آن شنا صورت گیرد، وگرنه در خلأ محض شنا کردن معنی ندارد. هبة‌الدین از آیه ﴿وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ حرکت زمین را هم نتیجه می‌گیرد:

زیرا که پیش از این آیه، از زمین و آنچه در او است یاد نموده و سپس فرموده هر یکی در فلکی شنا می‌کنند (هبة‌الدین شهرستانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۱۵).

اما زین‌العابدین در پاسخ می‌گوید فاصله بین آیه اشاره‌کننده به زمین و آیه مورد نظر زیاد است و ادعای هبة‌الدین را در باره حرکت زمین نمی‌پذیرد و می‌گوید چطور است که هبة‌الدین زمین را مشمول حرکت می‌داند، ولی خورشید را نمی‌داند، در حالی که فاصله ذکر زمین خیلی قبل‌تر از اشاره به خورشید است: «خلاصه که به هر حيله می‌خواهند باطلی را به دلیل حقی ثابت کرده باشند» (زین‌العابدین کرمانی، ص ۴۳-۴۴).

یکی دیگر از استدلال‌های هبة‌الدین برای اثبات حرکت زمین بر اساس آیات و روایاتی است که به «دحو الارض» اشاره دارند، مثل آیه ۳۰ سورة نازعات: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾. هبة‌الدین ابتدا دحو را به حرکت و غلتیدن معنی می‌کند. سپس به این نکته اشاره می‌کند که مسلمانان تا زمان او دحو را به معنی گسترانیدن و بسط گرفته‌اند، ولی وقتی به کتب لغت عربی رجوع کرده در اکثر موارد با جنبانیدن و راندن مواجه شده است. به این ترتیب وی تمامی آیات و روایات دحو الارض را با حرکت وضعی و انتقالی زمین تطبیق می‌دهد (هبة‌الدین شهرستانی، همان، ص ۱۴۱). زین العابدین در جواب به روایت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَىٰ مَنْىٰ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مَنْىٰ إِلَىٰ عِرْفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عِرْفَاتٍ إِلَىٰ مَنْىٰ» استناد می‌کند و به معنایی که شهرستانی برای دحی گرفته اشکال می‌گیرد. اگر دحو را به معنای غلتیدن بگیریم معنی آن روایت چنین می‌شود که زمین از کعبه تا منی غلتیده است، در حالی که کعبه و منی و عرفات جزئی از زمین هستند. زین العابدین در ادامه مثال‌هایی از کتب مختلف می‌آورد که نشان دهد دحو معنی بسط و گسترانیدن می‌دهد (ص ۵۵).

هبة‌الدین همچنین برای اثبات حرکت زمین آیاتی می‌آورد که زمین را به گهواره تشبیه می‌کنند (هبة‌الدین شهرستانی، همان، ص ۱۴۶)، مثل آیه ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ (طه، ۵۳). به عقیده او طبق این آیه زمین نیز مثل گهواره برای آسایش کودک متحرک است و یا به آیه ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا﴾ (ملک، ۱۵) ارجاع می‌دهد و واژه «ذلول» را «شتر راهروی آرام» معنی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که زمین هم به آرامی در حرکت است (همان، ص ۱۴۷). زین العابدین در جواب این دو استدلال هر دو کلمه «مهد» و «ذلول» را «گسترانیدن» و «بسط دادن» معنی می‌کند و بر خلاف هبة‌الدین از آنها سکون زمین را نتیجه می‌گیرد:

خلاصه که این‌ها آیاتی است که به قول ایشان دلالت بر حرکت زمین می‌کند و دلالت آنها را دانستی. و بعضی همین آیاتی است که ما به آنها استدلال بر سکون آن می‌کنیم، مثل لفظ «مهدا» و «ذلول» که به حسب معنی لغوی دلالتی بر حرکت نداشت (زین العابدین کرمانی، ص ۶۷).

هبة‌الدین از آیه ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ (نمل، ۸۸) نیز حرکت زمین را نتیجه می‌گیرد، زیرا معتقد است حرکت کوه‌ها قطعاً جز به حرکت زمین ممکن نیست. زین العابدین طبق محتوای آیات بعدی و قبلی این آیه را در توصیف

تقابل علمای امامیه و شیخیه بر سر تفسیر دینی نجوم جدید... / ۹

احوال قیامت می‌داند. زیرا در اول آیه قبل آن آمده «روزی که در صور اسرافیل دمیده شود». او مثال‌های دیگری نیز از قرآن می‌آورد که شرایط غیر عادی قیامت را توصیف می‌کنند. به عقیده او حتی اگر این آیه اشاره به احوال قیامت نداشته باشد، نمی‌تواند به حرکت زمین معنا شود، زیرا حرکت نسبی است و اگر ما هم همراه آن حرکت می‌کنیم چطور می‌توانیم بگوییم زمین حرکت می‌کند:

حرکت جبال را فرموده و از خود زمین نفرموده . . . نمی‌دانم این حرف برای کسی است که از خارج زمین نظر کند - پس به علامت کوه‌ها بفهمد که در حرکت است - یا برای ما است که در زمین هستیم. و اگر کوه همراه زمین حرکت می‌کند، ما هم به همین منوال حرکت می‌کنیم و چیزی احساس نمی‌کنیم (ص ۶۴).

سکون خورشید

هبة‌الدین برای اثبات مرکزیت و سکون خورشید، برخی آیات را به معنای ساکن بودن خورشید تفسیر می‌کند؛ به این ترتیب که در تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ﴾ (یونس، ۵) می‌گوید چون حرکت در منازل را فقط برای ماه آورده و در مورد خورشید حرفی نیامده، پس دلیلی برای سکون خورشید است (هبة‌الدین شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۶). زین العابدین در جواب می‌نویسد:

آن همه آیات که از جریان و سیاحت شمس فرمود، اگر تصدیق داشتید، بس بود. چون تصدیق نداشتید همه را تأویل نمودید به حرکت انتقالی موهومی که معلوم نیست از کجا به کجا می‌رود و به چه کیفیت می‌رود، چنان که خودت تصریح کردی. پس اگر سکوت در این دو آیه دلیل عدم حرکت شمس است، پس چرا حرکت انتقالی موهومی را به زعم خود اقرار می‌کنی؟ ولی مع ذلک ما می‌گوییم که همین دو آیه هم دلالت بر حرکت شمس دارد (ص ۴۷).

به عقیده زین العابدین آیه ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها﴾ (شمس، ۲۱) نشان از حرکت خورشید دارد. زیرا «تلاها» به معنای آن است که ماه تالی یا پیرو خورشید است، پس خورشید حرکتی دارد که ماه از آن پیروی می‌کند (ص ۴۸).

زمین بر شاخ گاو یا پشت ماهی

یکی از قسمت‌های عجیب نوشته‌های هبة‌الدین مربوط به تطبیق اخباری است با نجوم جدید که زمین را بر پشت ماهی یا شاخ گاو دانسته‌اند. به عقیده او شاخ گاو بر خلاف

شاخ سایر حیوانات دایره‌ای است و سر و ته آن مسطح است. به علاوه بدن گاو بیضی است و نسبت شاخ گاو به بدنش همانند نسبت زمین به مدارش است. معنی دیگرش آن است که زمین نیز مثل شاخ گاو کاملاً دایره‌ای نیست و قطب شمال و جنوبش پخ است:

منت خدای را که توفیق حل این مشکل را به حقیر داد! و کلید حل مشکل در این گونه اخبار که من به دست آورده‌ام همانا تقدیر مضاف است که در میان ادبای شایع و رایج است تقدیر مضاف در این مسأله چنین است که گوییم: زمین به شکل شاخ گاو آفریده شده، چنان که امروز حکماء را عقیده چنان است (هبة‌الدین شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

در باره روایاتی هم که زمین را مستقر بر پشت ماهی تصویر می‌کنند، معتقد است سایه زمین از نور خورشید به شکل مخروط است که به ماهی بسیار شبیه است:

از این رو هر یک از سیارات چه بزرگ و چه کوچک به شکل ماهی درازی است که جرم کره بیضی به جای سر و آن سایه مخروطی به منزله بدن آن است و هم چنان که پوست ماهی مشبک و زره مانند است سطوح این سایه مخروطی را نیز در نتیجه اختلاط نور و ظلمت مشبک می‌توان گفت (همان، ص ۱۸۳).

او چنان از این تأویل خود مطمئن است که می‌نویسد:

باری وقتی انسان به فضا با این اشباح مصادف شود جز این تصویری نمی‌کند که اینها به صورت ماهی‌های بزرگ در دریای فضا با سرعت هر چه تمام‌تر به شناوری مشغولند (همان، ص ۱۸۴).

اما زین‌العابدین با برداشت ظاهرگرایانه از روایاتی که زمین را بر شاخ گاو و یا بر پشت ماهی دانسته‌اند مخالف است. به عقیده او چنین برداشتی ناشی از جهل است. چرا که این روایات تنها به عوالم باطنی و معنوی اشاره دارند:

این الفاظ و عبارات که در اخبار فرموده‌اند به این معانی ظاهریه که جهال گمان کرده‌اند نیست، که به همین قسم ظاهر خیال کنیم که مراد از این آب‌ها یا سنگ‌ها و گاو و ماهی و غیرها همین معنی ظاهر است ... و همچنین گاو و ماهی که با آن هیئت و عظمت که در اخبار فرموده‌اند از سنخ آنچه از عناصر این خلقت می‌شود نیست. بلکه همه عناصر این عالم کفاف خلقت چنین گاوی را نمی‌کند و همچنین حوتی که هر قطعه از زمین بر فلسی از فلوس آن باشد که

همین که آن فلس را بجنابند زلزله در زمین واقع شود (زین العابدین کرمانی، ص ۳۷).

تفسیر باطنی این طور روایات منحصر به زین العابدین نیست. ملا علی گنابادی ملقب به نورعلی شاه ثانی (۱۲۸۴-۱۳۳۷ ق)، فرزند سلطان علی شاه گنابادی و دومین قطب دراویش گنابادی، در این مورد نظری همچون زین العابدین کرمانی دارد. وی که در کتاب خود نجد الهدایة به انتقاد از نجوم جدید پرداخته، در مورد این طور روایات که زمین را بر پشت ماهی و یا شاخ گاو دانسته‌اند، از کتابی نقل می‌کند که در هند در دست شخصی «دانا» دیده است، ولی نه نام شخص را ذکر می‌کند و نه نام کتاب را. به نظر نویسنده آن کتاب این نوع اخبار در حد فهم شنونده آورده شده‌اند. مثلاً هفت طبقه دانستن زمین، اینکه جهنم در زیر زمین باشد، قرار داشتن زمین بر روی شاخ گاو یا پشت ماهی همه باورهای عوامانه‌اند. چرا که سیاحان و نقشه‌برداران نقشه تمام زمین را برداشته‌اند و اثری از این موجودات ندیده‌اند. به عقیده او برداشت ظاهری از این آیات و روایات نشانه جهل است:

عوام را گمان آن است که خدا نور است، مثل نورهای ظاهری همچو آفتاب بر روی تختی نشسته و مملکت او محدود و یک طرف او به عرش و تخت او بسته و طرف دیگر به روی گاو یا فیل یا ماهی یا نحو آنها نشسته است... عوام پندارند که زمین هفت طبقه است چون تخته‌های به روی هم چیده و تمام آنها به روی ماهی یا سنگی یا فیلی یا نهنگی گذاشته و شاهد آورند که کلام امام ما چنین است و نمی‌فهمند که اگر کسی در روز بگوید که الان شب است و تاریک است نتوان یقین کرد که شب است. پس یا آن شخص ندانسته گفته و یا غرضی در آن ضمن داشته (نورعلی شاه ثانی، ص ۸۴-۸۵).

به عقیده نورعلی شاه امامان در حد فهم مردم برای آنها سخن گفته‌اند و اگر آنها در حد فهم عوام نمی‌گفتند، مردم گمان می‌کردند آنها حکیمی فیلسوف هستند. از نظر نورعلی شاه امام باید با عوام زندگی کند و از زبان نویسنده کتاب مذکور گوید:

خود نویسنده نیز مبتلا به عوام بودم و چاره غیر این در همراهی با آنها و فهمانیدن آنها ندیدم و همان افسانه‌ها را ادا می‌نموده‌ام با آنکه دروغ نبوده به رمز و اشاره و تعبیر و کنایه بیان می‌نموده‌ام (همو، ص ۸۶).

در اینجا هبة‌الدین هم موافق است که عمده کار پیغمبر و ائمه دعوت به توحید بود و در اموری مانند نجوم و غیره مسامحه و مساهله می‌کردند و به نظر مشهور زمان خویش سخن می‌گفتند (هبة‌الدین شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۹۱). اما زین‌العالدین می‌پرسد اگر ائمه و پیامبر اسلام از نجوم جدید خبر داشتند، چرا صراحتاً از نجوم خورشید مرکزی دفاع نکرده‌اند و سخنان خود را در لفافه گفته‌اند؟

بسیار غریب است که پیغمبری که برمی‌خیزد و میان آن قوم متکبر منہمک در بت پرستی و خودسری دعوی نبوت می‌کند و سیصد و شصت بت آنها را از بام خانه به زمین می‌ریزد و می‌شکند و به خدای احد می‌خواند و همه اوضاع جاهلیت را منهدم می‌کند و می‌فرماید همه زیر پای من است، آیا نمی‌تواند بفرماید که اینکه محسوس شما است و شمس را متحرک می‌بینید واقعیت ندارد و زمین به حرکات مختلفه در دوران است؟ که آن همه الفاظ صریحه که در باب حرکت شمس فرموده، همه را باید تأویلات واهی کرد و اثبات حرکت برای زمین نمود (ص ۷۴).

به عقیده او ائمه در برابر افرادی چون سلمان و ابوذر که نیازی به مسامحه نداشتند و قاعدتاً باید بی‌پرده حرف می‌زدند (ص ۷۶)، به‌ویژه که نظریات حرکت زمین قبل از پیامبر هم گفته شده بود:

محقق است که این رأی هم چه مستحدثی که مخصوص این زمان باشد نیست و از قرون قبل از حضرت عیسی هم از این قبیل مذاکرات و توهمات در حرکت زمین و سکون شمس بوده و مانع نداشت که حضرت این طور بفرماید (ص ۷۶).

اما همان طور که هبة‌الدین مجبور به تأویل بعضی آیات و روایات برای تطبیق آنها با نجوم جدید بود، دیدیم که زین‌العابدین هم برای تطبیق بعضی دیگر از آیات و روایات با نجوم قدیم گرفتاری مشابهی داشت و روایات زمین بر شاخ گاو و پشت ماهی را به معنای ظاهری نمی‌گرفت. زین‌العابدین در قسمتی دیگر می‌نویسد:

خداوند این طور خواسته که آیات قرآن غالباً مجمل و مبهم باشند و ما به خودی خود نتوانیم به حقایق آنها پی ببریم و همین یک اسباب امتحانی باشد برای ما. و این است که می‌بینی فرق مختلفه مسلمین غالباً به آیات قرآن استدلال بر عقاید مختلفه خود می‌کنند و هر کس تأویلی بر آنها می‌کند (ص ۷۳).

در واقع هر دو طرف به طور دل‌بخواهی گاهی آیات و روایات را تأویل می‌کنند و گاهی نمی‌کنند و هیچ معلوم نیست که معیارشان چیست. روش دل‌بخواهی هبة‌الدین در مورد مفاهیم کاملاً اسطوره‌ای موجود در روایات شیعی، مثل کوه قاف، نیز جالب توجه است. او در سراسر الاسلام و الهیة کوه قاف را همان سایه مخروطی زمین می‌داند و برای اثبات حرف خود چند دلیل می‌آورد: اول آنکه سایه زمین به شکل مخروط بزرگی است؛ دوم آن که به علت تداخل نورها این سایه سبز رنگ دیده می‌شود [؟] و با روایاتی که کوه قاف را از زمرد و یا زبرجد سبز دانسته‌اند، موافق است؛ و سوم آن که روایاتی هستند که گفته‌اند کوه قاف پشت زمین ما است و باز هم وضعیت سایه زمین همین شرط را هم دارا است (هبة‌الدین شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷).

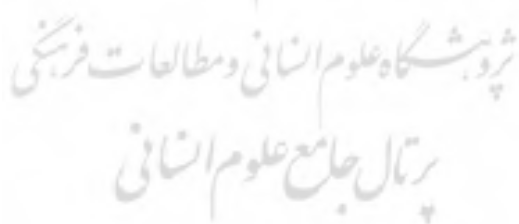
او سراغ روایات دیگری که ظاهراً به هیچ وجه با نجوم جدید هم‌خوانی ندارند نیز می‌رود. مثلاً به روایتی اشاره می‌کند که فرشته‌ای را مسؤول پاشیدن آب بر خورشید معرفی می‌کند تا زمین مشتعل نشود. او برای کشف ماهیت فرشته چند احتمال می‌دهد: اول این که شاید بعدها علم به آن حقیقت برسد؛ دوم آن که تبخیر آب دریاها همان نقش محافظت از زمین را ایفا می‌کنند؛ و در آخر احتمال می‌دهد شاید منظور باران‌های سطح خورشید باشد. او ادعا می‌کند منجمان لکه‌های تیره‌ای مانند ابر و نخ‌های باریکی مانند باران بر سطح خورشید دیده‌اند. او حتی سرعت بارش باران را هم صد و پنجاه فرسنگ بر ثانیه ذکر می‌کند (همو، ص ۲۹۰).

نتیجه

تقابل دو عالم دینی از دو فرقه نزدیک، ولی متخاصم، بر سر یک مسأله علمی در آن روزگار موضع افرادی چون نجم‌الدوله را تأیید می‌کند که از متون دینی نمی‌توان هیئت آسمان‌ها و زمین را استخراج کرد، چرا که هر مفسری از ظن خود می‌تواند یار آنها شود و برداشت خاص خود را داشته باشد، اما همین نشان می‌داد که چگونه در آن روزگار اختلافات بر سر مسائل دینی به مناظره‌های علمی کشیده می‌شد. در این مقاله دیدیم که زین‌العابدین نشان می‌دهد تأویل‌های هبة‌الدین به نفع نجوم جدید تا چه میزان دل‌بخواهی و بی‌ضابطه است، هر چند همین مشکل‌گریبان‌گیر زین‌العابدین در تفاسیر خود به نفع نجوم قدیم نیز هست. اما، همان طور که زین‌العابدین کرمانی اشاره می‌کند، متون دینی که اساساً برای هدایت بشر آمده‌اند، در همین امر هم فیصله‌بخش نیستند و محل اختلاف فرقه‌ها و عقاید گوناگون‌اند، بنا بر این چه توقعی می‌توان داشت که در

اموری که خارج از این حیطه‌اند مثل کیهان‌شناسی بتوان بر اساس آنها به توافق دست یافت. با این وجود امروزه هنوز هم دیدگاه‌های هبة‌الدین شهرستانی در میان شیعیان امامیه و دیدگاه‌های زین العابدین کرمانی در میان شیخی‌ها طرفدارانی دارد.^۱

همان طور که علمای امامیه در مسأله سلطنت مشروطه مفاهیم سیاسی و فرهنگی مدرن را به زبان خود ترجمه کردند و با درکی متفاوت با آنها وارد گفتگو شدند، در باره مفاهیم علمی نیز به کمک افرادی چون هبة‌الدین تفاسیر علمی به کتب تفسیر قرآن راه یافت و استدلال‌هایی بر اساس اعجاز علمی قرآن برای اثبات حقانیت اسلام رواج پیدا کرد. در واقع شکلی پاسخ علمای امامیه به چالش مدرنیته، در مقایسه با پاسخ شیخیه به آن، در دو حوزه سیاسی و علمی به بهترین شکل خود را نشان می‌دهد: امامیه نه تنها تفسیر خود را از مفاهیم جدید به دست می‌داد، بلکه آن را نشانه اعجاز و پیش‌گویی متون دینی پیش از طرح آنها توسط تمدن غرب دانست. در مقابل شیخیه نه در سیاست مدرن وارد شد و نه نجوم جدید را به جد می‌گرفت.



۱. البته همه شیخی‌های امروز چنین نیستند. در گفتگویی که در تابستان ۱۳۹۷ با جناب عبدالعلی‌خان ابراهیمی از علمای شیخی روزگار حاضر داشتیم، ایشان خود را مدافع نجوم قدیم معرفی نکردند و نجوم نوین رایج را مقبول دانستند. به این وسیله از کمک و همراهی‌های ایشان بسیار تشکر می‌کنیم.

تقابل علمای امامیه و شیخیه بر سر تفسیر دینی نجوم جدید.../ ۱۵

منابع

- اردوبادی، محمدولی. (۱۲۶۷ق). شکرنامه. نسخه خطی شماره ۵۶۷ کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا. (۱۲۷۷ق). فلک السعادة. تهران: [چاپ سنگی]. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۲۵۷۷۴۸.
- _____ . (۱۲۷۵ق). مناظره کریم خان کرمانی با دانشمندان. نسخه خطی شماره ۳۳۲۵ دانشگاه تهران.
- امیرارجمند، کامران. (۱۳۹۰ش). «انتقال علم در عهد صفوی؛ رساله‌ای فارسی در تشریح علم هیئت جدید بر اساس نظر تیکو براهه». مجله تاریخ علم، شماره ۱۰، ص ۱-۲۶.
- _____ . (۱۳۹۱ش). «ظهور مدرنیته علمی در ایران». ترجمه افسانه منفرد. میراث علمی اسلام و ایران، شماره ۸.
- شهرستانی، محمدحسین. (۱۲۹۹ق). آیات بینات. لاهور: [چاپ سنگی]. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره دستیابی: ۲۵۵۵۹۲.
- شهرستانی، هبة‌الدین. (۱۳۸۷ش). اسلام و هیئت، ترجمه هادی خسروشاهی، چاپ جدید، قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۸۹ق). اسلام و هیئت، ترجمه هادی خسروشاهی، چاپ سوم، قم.
- کرمانی، زین‌العابدین. (۱۳۴۵ق). شمس الجاریه. کرمان: مطبع سعادت. محل نگهداری: شماره ۵۷۷۵ کتابخانه مجلس.
- معصومی همدانی، حسین. (۱۳۶۲ش). «رساله‌ای در اثبات هیأت جدید». مجله معارف، شماره ۲، ص ۱۱۷-۱۸۵.
- نورعلی شاه ثانی. (۱۳۱۹ق). نجد الهدایه. نسخه خطی کتابخانه شخصی نورعلی تابنده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی